

## بررسی معناشناختی واژه «الروثة» در نقد ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی\*

□ محمد نظری ندوشن\*\*

□ راضیه نظری\*\*\*

### چکیده

ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «دیة از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است، نصف دیة کامل است». این ماده درصدد بیان حکمی است که در روایت ابن آبی عمیر، راجع به دیة روثه بینی مقرر شده است. روثه، قسمتی از بینی خارجی است که در مورد معنای دقیق آن میان فقها اختلاف نظر جدی وجود دارد و ماده ۵۹۹ از آن به نوک بینی تعبیر کرده است. پژوهش حاضر به منظور دستیابی به معنای صحیح لفظ روثه، نظر فقها، اقوال علمای لغت و شواهد و قرائن موجود را درباره این واژه، مورد نقد واکاوی قرار داده است. بررسی منابع مذکور نشان می‌دهد که هرچند تلاش برای جمع میان همه نظرات ارائه شده درباره معنای روثه، راه به جایی نمی‌برد اما ماده ۵۹۹ از میان آرای مختلف، مناسب‌ترین تعبیر را برای لفظ یادشده برگزیده است. به علاوه ملاحظه شواهد مختلف، معنای دقیق‌تری از روثه به دست می‌دهد که می‌تواند در تفسیر ماده یادشده مفید واقع شود. روثه به معنای نوک بینی است و این ناحیه رأس بینی و قسمت گوشتی انتهای پرده بینی را شامل می‌شود. همین قسمت است که محل چکیدن خون است و در روایت برای آن نصف دیة در نظر گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: روثه، نرمه بینی، دیة نوک بینی، ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی، قول لغوی.

\* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۶/۲۶ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰.

\*\* استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه میبد (نویسنده مسئول) (nazari@meybod.ac.ir).

\*\*\* استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه میبد (r.nazari@meybod.ac.ir).

## مقدمه

در کتاب‌های فقهی با عنایت به روایات موجود، دیه برخی از اعضا مثل چشم، گوش، انگشت و ... مشخص شده است. قانون‌گذار نیز به پیروی از فقه امامیه، موارد دیه مقدر را در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی کرده است. یکی از این اعضا بینی است که در فقه و قانون برای خود آن و برخی اجزای آن دیه مشخصی تعیین شده است.

یکی از قسمت‌های بینی که دیه‌ای مشخص در قانون دارد نوک بینی است. پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰، در قوانین کیفری ماده‌ای که برای نوک بینی دیه در نظر گرفته باشد وجود نداشت. برای نخستین بار قانون‌گذار در ماده ۳۸۵ قانون مذکور و بعد از آن در ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی فعلی با عباراتی مشابه در رابطه بادیه نوک بینی اتخاذ موضع کرد. ماده ۵۹۹ بیان می‌دارد: «دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است، نصف دیه کامل است».

این ماده، به نظر مشهور فقها درباره دیه «روته بینی» اشاره دارد. دیه روته از نظر اکثر قریب به اتفاق فقها نصف دیه کامل است اما درباره معنای روته و اینکه روته کدام قسمت از بینی است، در فقه اقوال مختلفی وجود دارد. قانون‌گذار در متن ماده ۵۹۹ روته را نوک بینی و محل چکیدن خون دانسته است.

اختلاف نظر فقها و لغت‌شناسان درباره معنای لفظ روته، صاحب‌نظران را به پژوهش و تأمل در این موضوع واداشته است. صاحب مفتاح الکرامه سعی کرده میان معانی مختلفی که در کتب لغت و فقه ذکر شده است جمع کند. وی پس از بیان نظرات مختلف در این خصوص، بایبان برخی از قرائن، معانی مختلف مورد فقها را به معنای واحدی برگردانده و روته را قسمت گوشته پایین پرده بینی دانسته است (حسینی عاملی، بی‌تا: ۱۰ / ۳۹۰-۳۸۹). این نحوه جمع میان نظرات مورد قبول صاحب جواهر واقع نشده است. او جمع میان نظرات اهل لغت و آرای فقها را تکلفی بی‌حاصل دانسته که مورد رضایت خود فقهای متقدم نیز نیست. چراکه آنان خود اذعان داشته‌اند که آنچه درباره معنای روته آورده‌اند، متفاوت با نظر علمای

لغت است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۹۶/۴۳). در تحریر الوسیله، نظر مذکور در مفتاح الکرامه با بیانی دیگر آمده است ولی این احتمال معنایی، محل تأمل دانسته شده است (موسوی خمینی، بی تا: ۵۷۳/۲). بعضی از معاصران نیز، اگرچه دیدگاه مفتاح الکرامه و تحریر الوسیله را برگزیده‌اند، خود به صراحت، تعبیر «نوک بینی» را برای روثه مناسب دانسته‌اند (مقتدایی، ۱۳۹۱).

معنای روثه همچنان محل اختلاف نظر فقهاست. برخی از مراجع عظام مباحث مربوط به اجزای بینی از جمله این مسئله را بحثی مشکل دانسته و به جهت اجمال موضوع و عدم وجود دلیلی که یکی از اقوال را ثابت کند، برای اجزای بینی، قائل به ارش شده‌اند (مظاهری، ۱۳۸۷). دسته‌ای از فقها نیز که روثه را نوک بینی دانسته‌اند این نظر را صرفاً به عنوان احتمالی که با برخی از قرائن تأیید می‌شود مطرح کرده‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱). عبارات محققان به خوبی نشان می‌دهد که باب گفت‌وگو درباره معنای این لفظ در مباحث فقهی همچنان باز است. با عنایت به میزان دیه‌ای که برای روثه مشخص شده است (نصف دیه کامل)، تعیین معنای این لفظ، ثمره عملی مهمی در کتاب دیات دارد.

این پژوهش سعی کرده است با مراجعه به سابقه این بحث در فقه امامیه و اکاوی در کتب لغت، معنای دقیق واژه روثه را مشخص سازد و ماده ۵۹۹ را از نظر انطباق با موازین فقهی، مورد مطالعه قرار دهد. در این راستا ضمن نقد نظرات مختلف، برخی از شواهد و قرائنی که در پژوهش‌های سابق مدنظر نبوده است در تقویت دیدگاه مختار مورد اشاره قرار گرفته است.

## کالبدشناسی بینی

بینی اجزای مختلفی دارد که آشنایی با اصطلاحات مربوط به آن‌ها برای ورود به بحث حاضر، لازم است. ساختار بینی پیچیده و متشکل از بخش‌های مختلفی همچون بافت استخوانی، قسمت‌های غضروفی، عروق، اعصاب و سینوس‌های متعدد است. آنچه در ذهن عرف مردم از لفظ بینی وجود دارد و با بحث دیات ارتباط بیشتری پیدا می‌کند بینی خارجی است.

بینی خارجی (External nose) که به طور برجسته در صورت مشاهده می‌شود عمدتاً از غضروف تشکیل شده است. در واقع پنج غضروف اصلی شامل دو غضروف طرفی

(Lateral) دو غضروف پره‌ای (Alar) و يك غضروف تیغه‌ای (Septal) پشت بینی (Dorsum) از ریشه بینی (Root) یعنی بالاترین قسمت بینی در میان دو چشم تا نوک آن (Apex) کشیده شده است. در پایین بینی دو سوراخ گلابی شکل وجود دارد که سوراخ بینی یا ورودی‌های جلویی بینی (Nares) نامیده می‌شوند این سوراخ‌ها در دو طرف با پره‌های بینی یا بال بینی (Alae) احاطه شده‌اند. يك بخش استخوانی (Nasal bone) نیز در بالای بینی وجود دارد که حاوی ریشه بینی است و با پوست نازکی پوشیده شده است. محفظه درونی بینی توسط تیغه بینی (Nasal septum) به دو حفره (Nasal cavity) تقسیم می‌شود. تیغه بینی يك بخش سخت استخوانی دارد که در عمق و در سطح پشت قرار دارد و يك بخش نرم و متحرك دارد که در سطح جلویی و در بخش آسیب‌پذیر بینی خارجی قرار دارد و غضروف سپتال یا تیغه‌ای (Septal cartilage) نامیده می‌شود (مور و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۲۷-۲۱۶).

در کتب فقهی از بخش استخوانی بالای بینی، با عنوان «قصبه» و از مجموعه بافت نرم زیر آن با اصطلاح «مارن» یاد شده است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳ / ۶۴۰). لفظ نرمه در فارسی معادل واژه عربی مارن است و در ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی به کار رفته است. علمای لغت درباره مارن گفته‌اند: همان قسمت نرم و انعطاف‌پذیر بینی است که پایین استخوان بینی واقع شده است و می‌توان آن را مایل و خم کرد (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱ / ۱۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۴۰۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۸ / ۲۸۱).

سوراخ بینی در زبان عربی و در کتب فقها «مَنخَر» نامیده شده (جوهری، ۱۳۷۶: ۲ / ۸۲۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴ / ۲۴۶) همچنین از غضروف سپتال که پرده میان دو سوراخ بینی است در کتب فقهی با عنوان «حاجز» یاد شده است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳ / ۶۷۲) ماده ۹۵۴ قانون مجازات اسلامی به این دو مفهوم اشاره کرده و درباره دیه آن‌ها مقرر داشته است: «از بین بردن هریک از پره‌های بینی یا پرده میان دو سوراخ، موجب یک‌سوم دیه کامل است». در واقع از بین بردن سوراخ بینی یا همان مَنخَر که در کتب فقهی مورد اشاره قرار گرفته، به معنای از بین بردن پره بینی است که روی سوراخ بینی را پوشانده است.

یکی از اجزای بینی که در کتب فقهی مورد اشاره قرار گرفته است «رثه» است و درباره معنای آن چنان که گفته خواهد شد اختلاف نظر وجود دارد. تحقیق در مورد معنای این لفظ بدون مراجعه به کتب علمای لغت میسر نخواهد بود اما پیش از ملاحظه نظر لغت‌شناسان باید حجیت قول آنان برای استنباط احکام شرعی، به اثبات رسیده باشد.

### حجیت قول لغوی

در علم اصول فقه، بنا بر نظر مشهور، قول لغوی به عنوان یکی از امارات معتبر شرعی مورد پذیرش قرار گرفته است (شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ۱/ ۷۴). مقصود از قول لغوی، نظر عالمان لغت‌شناسی مثل خلیل بن احمد فراهیدی، ازهری، ابن فارس و ... درباره معنای مفردات است که از معلومات یا تحقیقات آنان در معاجم منعکس شده است. اصولاً آنچه در عموم معاجم لغت آمده است می‌تواند قول لغوی به معنای اصطلاحی باشد (ملکی نهندی، ۱۳۹۵: ۴۱۷-۴۱۹).

حجیت سخن کارشناس در علوم و صنایع مختلف، امری فطری است که بنای عقلا در تمام زمان‌ها و مکان‌هاست. لغوی نیز در رشته خود خبره است و اگر وثوق به قول او در معانی الفاظ، وجود داشته باشد، فارغ از شرایطی مثل اسلام، ایمان یا عدالت وی، برای ما حجیت خواهد داشت (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۵۰۹-۵۰۸).

با فرض اینکه اثبات حجیت قول لغوی با بنای عقلا با اشکالاتی روبه‌رو باشد، می‌توان برای اثبات حجیت آن به دلیل عقلی استناد کرد. لغوی در شناخت معانی مفردات، عالم و متخصص است و چون عقل، مستقلاً به وجوب رجوع جاهل به عالم حکم می‌کند، با عنایت به قانون ملازمه میان حکم عقل و شرع، شارع مقدس نیز بدان حکم می‌کند. این حکم عقلی از آرای پسندیده‌ای است که تمام عقلا با آن موافق هستند و می‌دانیم که شارع مقدس نیز یکی از عقلا و بلکه رئیس عقلاست. در واقع با همین بیان است که فقها رجوع عامی به مجتهد را در بحث تقلید واجب می‌دانند با این تفاوت که شرایطی مثل عدالت و مذکر بودن مجتهد که با دلیل خاص، درباره تقلید مقرر شده است در مورد رجوع به قول

لغوی مورد اعتماد، وجود ندارد. چنان‌که در خصوص رجوع به پزشک یا مهندس نیز چنین شرایطی لازم نیست. این بیان، بهترین و نزدیک‌ترین راه برای اثبات قول لغوی شناخته شده که دلیلی بر رد آن اقامه نشده است (مظفر، ۱۴۳۰: ۳/۱۵۰).

صاحب رسائل در ابتدا منکر حجیت قول لغوی به عنوان اماره شرعی شده است و مراجعه به نظر لغت‌شناس را تنها در چهار مورد جایز دانسته است: جایی که شرایط شهادت (تعدد لغوی، عدالت وی و ...) محقق باشد، فرضی که یقین به مستعمل فیه کلام حاصل شود، موردی که تسامح در آن جایز باشد و حالتی که از جهت انسداد باب علم ناچار از عمل به مطلق الظن باشیم. باین حال همودرنهایت اذعان کرده است که در موارد بسیاری برای اطلاع از جزئیات و تفصیل معنای واژه‌های کتاب و سنت نیاز به قول لغوی وجود دارد. به نظر شیخ همین میزان از حاجت به قول لغوی به‌ضمیمه اجماع‌هایی که در باب حجیت قول لغوی ذکر شده است برای اثبات اعتبار قول لغوی به عنوان ظن خاص کافی است (شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ۱/۷۵-۷۶).

البته رجوع به کتب لغت برای فهم معنای یک واژه و استنباط حکم شرعی درجایی جایز است که لفظ، معنای شرعی یا عرفی خاصی نداشته باشد. در خطابات شرعی اگر یک واژه معنای شرعی خاصی داشته باشد باید ابتدا بر همان معنا حمل شود. در غیر این صورت آن حقیقت عرفی که در زمان خطاب وجود داشته است بر معنای لغوی واژه مقدم می‌شود؛ زیرا عرف در اینجا عارض بر وضع و به‌منزله ناسخ آن است. در نهایت اگر لفظ معنای شرعی یا عرفی خاصی نداشته باشد باید بر معنای لغوی خود حمل شود چون اصل این است که هر واژه بر معنایی که برای آن وضع شده است دلالت کند (سید مرتضی، ۱۳۷۶: ۱/۱۶-۱۵).

### تعاریف لغت‌شناسان از روته

لفظ روته در زبان عربی دو اصل معنایی دارد. نخست به معنای یک واحد از روث یعنی سرگین اسب یا سایر حیوانات سم دار است و ارواث جمع آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۱۵۷-۱۵۶). این معنای روته ارتباطی به بحث حاضر ندارد. معنای دوم روته، قسمتی از ساختمان

بینی است که درباره محل دقیق آن میان علمای لغت و فقها اختلاف نظر وجود دارد. علمای لغت دو تعریف از این لفظ ارائه داده‌اند.

### ۱. انتهای ارنبه

بسیاری از علمای لغت روته را «طَرَفُ الْأَرْبَةِ» تعریف کرده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲/ ۲۷۱؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۸۴؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۴/ ۲۶۶۷؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۲/ ۶۶؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۱۶۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲/ ۲۵۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/ ۲۳۴).

«طَرَفُ» به معنای منتها و آخر هر چیز، قسمتی از یک چیز، ناحیه و جانب (ابن درید، ۱۹۸۸: ۲/ ۷۵۴؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۴/ ۱۳۹۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۵۱۷؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۹/ ۱۶۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/ ۴۱۴) و «أَرْبَةُ» به معنای «طَرَفُ الْأَنْفِ» یعنی انتهای بینی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/ ۴۳۵؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵/ ۱۵۳؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۴۰؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۲۳۳) همان‌طور که ملاحظه می‌شود در عبارات علمای لغت، لفظ طَرَفُ یک‌بار در تعریف روته و بار دیگر در تعریف ارنبه ذکر شده است. چنان‌که صاحب مجمع البحرین به‌صراحت بیان می‌دارد: «الرَّوْثُ» الرَّوْثُ طرف الأرنبة، و الأرنبة طرف الأنف» (طریحی، ۱۳۷۵: ۲/ ۲۵۵).

چون تعریف ارنبه در کتب لغت اجمال دارد می‌توان با مراجعه به عبارت لغت‌شناسان، ذیل واژگان دیگر، مفهوم دقیق‌تری از آن به دست آورد. برای مثال ابن درید واژه «الْخَنَسُ» را «ارتفاع أرنبة الأنف و انحطاط القصبَة» (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱/ ۵۹۹) یعنی بالا بودن ارنبه بینی و فرورفتگی استخوان آن تعریف کرده است.

فراهیدی ذیل همین لفظ نوشته است: «الْخَنَسُ: انقباض قصبَة الأنف، و عرض الأرنبة كأنف البقرة» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴/ ۱۹۹) «خنس به معنای جمع بودن استخوان بینی و عریض بودن ارنبه است همانند بینی گاو».

ازهری در بیان قول اصمعی درباره لفظ مذکورگفته است: «و قال الأصمعی: الْخَنَسُ فِي الْأَنْفِ تَأَخَّرُ الْأَرْبَةُ فِي الْوَجْهِ، وَ قِصْرُ الْأَنْفِ» (ازهری، ۱۴۲۱: ۷/ ۸۱) «خنس در بینی یعنی عقب رفتن (و بالا رفتن) ارنبه در صورت و کوتاهی بینی». همو در جای دیگر ذیل ماده ورد

گفته است: «يقال: أَرْبَبَةٌ وَارِدَةٌ إِذَا كَانَتْ مُقْبِلَةً عَلَى السَّبِيلَةِ» (ازهری، ۱۴۲۱: ۴/۱۱۷) «هرگاه ارنبه به سمت سبیل رفته باشد گفته می‌شود: «أَرْبَبَةٌ وَارِدَةٌ».

این تعابیر و نظایر آن‌ها نشان می‌دهد که مقصود علمای لغت از تعریف ارنبه به «طَرْفُ الْأَنْفِ» اشاره به مارن یا نرمه است. سخن محقق حلی در شرایع، این نظر را تأیید می‌کند. وی پس از اشاره به نظر خود در باب معنای روته می‌گوید: «و قال أهل اللغة هي طرف المارن» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۲۴۶) حال آنکه در کتب لغت عبارت «طَرْفُ الْأَرْبَبَةِ» آمده است نه تعبیری که محقق به کار برده است و این نشان می‌دهد که در نظر او ارنبه معنایی جز مارن ندارد.

چون در ساختار بینی، استخوان در بالا قرار گرفته و نرمه، پایین استخوان و در انتهای بینی قرار دارد. پس منظور از «طَرْفُ الْأَنْفِ» در تعریف «الْأَرْبَبَةِ» قسمت پایین استخوان بینی است و «الْأَرْبَبَةُ» همان مارن است. بنابراین «طَرْفُ الْأَرْبَبَةِ» یعنی انتهای مارن و روته قسمتی از بینی است که در انتهای نرمه بینی واقع شده است.

صاحب العین عبارت «حَيْثُ يَقْطُرُ الرُّعَافُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۲۳۴) را به تعریف مذکور افزوده است یعنی «جایی که خون بینی می‌چکد». این قید تا حدی از ابهام موضوع می‌کاهد.

## ۲. جلوی بینی

برخی از لغت شناسان در تعریف روته گفته‌اند: «مُقَدَّمُ الْأَنْفِ أَجْمَعُ» (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۰/۲۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۱۵۶) با این تعریف، تمام قسمت جلوی بینی روته بینی محسوب می‌شود. این عبارت در ابتدا مجمل به نظر می‌رسد. روشن نیست که مقصود از این تعبیر، نرمه بینی است که زیر استخوان بینی واقع شده است یا اینکه پشت بینی مراد است یعنی قسمتی که در حالت سجده بر زمین قرار می‌گیرد.

اما با توجه به عبارتی در لسان العرب، می‌توان مقصود از تعریف مذکور را روشن ساخت. در این کتاب درباره قسمت‌های مختلف بینی آمده است که: «الْحِخَابَتَانِ» به دو



طرف بینی از دو سوی آن گفته می‌شود و «الأزبئة» آن قسمت از بینی است که زیر «الخنابة» قرار دارد و «العزومة» پایین‌تر از آن و انتهای بینی است. آنگاه در ادامه می‌خوانیم: «... و الرؤثة تجمَع ذلك كله، و هي المُجمعة قُدَّامَ المارِنِ...» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۳۶۶). «... و روثه تمام آن‌ها "خَنَابَة، أَرْبَة و عَزْمَة" را شامل می‌شود و مجموعه قسمت‌های جلوی نرمه بینی است...». با عنایت به این بیان، مشخص می‌شود که تعبیر «مُقَدَّمُ الْأَنْفِ أَجْمَع» مترادف با مجموع نرمه بینی است.

## دیه روثه

مشهور فقها معتقدند که در قطع روثه بینی نصف دیه کامل ثابت است (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۴۴۷؛ حلی، ۱۴۰۵: ۵۹۳/ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۷۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۶۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۲۴۶). اقوال غیر مشهور نیز تعلق ثلث یا ربع دیه به روثه است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۴۳/۱۹۶-۱۹۷).

مستند این حکم روایت ابن ابی عمیر است. وی می‌گوید روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام را بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم و ایشان فرمودند: «بله حقیقت دارد. علی علیه السلام کارگزارانش را بدان امر می‌کرد». در قسمتی از این روایت مفصل آمده است: «وَإِنْ قُطِعَتْ رُوثَةُ الْأَنْفِ فَدِيَتُهَا خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ نِصْفُ الدِّيَةِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴/۸۱) «اگر روثه بینی قطع شود دیه آن پانصد دینار یعنی نصف دیه کامل است».

در سند این روایت نام «عبدالله بن ایوب» به چشم می‌خورد که در کتب رجال توثیق یا رد نشده است ولی روایت یادشده از نظر سندی با اشکالی مواجه نیست. از یک‌سو «ظریف بن ناصح» که از راوی مذکور نقل حدیث کرده فردی ثقه، بسیار راست‌گو از اصحاب امام صادق علیه السلام است. از طرفی این روایت به‌طور کامل در «من لایحضره الفقیه» و در ابواب متعدد کتاب «الکافی» ذکر شده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸: ۲/۲۸۳). نقل این روایت در این کتب، نشان‌دهنده اعتماد شیخ صدوق و شیخ کلینی به سند آن است.

به‌علاوه بسیاری از فقها بر اساس این روایت فتوا داده‌اند و حتی اگر ضعفی در سند آن

وجود داشته باشد عمل مشهور، جبران‌کننده ضعف سندی آن خواهد بود. بنابراین حکم مسئله، یعنی ثبوت نصف دیه کامل برای روته با اشکالی مواجه نیست. پرسش اصلی درباره موضوع مسئله یعنی لفظ روته و معنای دقیق آن است.

در کتاب «الکافی» پس از عبارت «رَوَيْتُهُ الْأَنْفِ» در روایت مذکور، آمده است: «وَهِيَ طَرْفُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷، ص ۳۳۱). برخی عبارت اخیر را جزء متن روایت می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۵/۴۰۸) و بعضی معتقدند این جمله را خود شیخ کلینی در تعریف روته بیان داشته است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۱/۳۳۶). با عنایت به آنچه در تعریف لغوی این لفظ بیان شد می‌توان گفت عبارت یادشده بخشی از متن روایت نیست. در واقع شیخ کلینی در اینجا به قول مشهور علمای لغت در تعریف روته یعنی «انتهای بینی» اشاره کرده است.

## دیدگاه فقها

درباره اینکه شارع مقدس لفظ روته را در معنایی جدید وضع و حقیقت کرده باشد، دلیلی در دست نیست. معنای این لفظ را باید با مراجعه به کتب لغت، روشن ساخت. با این حال، آشنایی با دیدگاه فقها درباره معنای روته می‌تواند ابعاد موضوع را بیشتر روشن کند. چراکه قانون‌گذار نیز در تنظیم ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی به متون فقهی مراجعه کرده است. در این قسمت به دو دیدگاه اصلی در مورد معنای روته اشاره می‌شود. با توجه به اینکه این دو دیدگاه نیز تا حدی مبهم و مجمل است ذیل هر نظر احتمالات معنایی مختلف در مورد آن ذکر و با قول لغویان تطبیق داده می‌شود.

### ۱. مجتمع المارن

شیخ صدوق پس از نقل روایت ابن ابی عمیر که به آن اشاره شد، درباره روته می‌گوید: «الرَّوَيْتُ مِنَ الْأَنْفِ مُجْتَمَعُ مَارِنِهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴/۸۱) در برخی از کتاب‌هایی که سخن شیخ صدوق را نقل کرده‌اند به جای لفظ «مُجْتَمَعُ» در عبارت مذکور، لفظ «مَجْمَعُ» آمده است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳/۶۷۲). اما باید دید مقصود شیخ صدوق از مجتمع المارن

چیست. از این عبارت دو معنای مختلف برداشت می‌شود و باید دید کدام یک از این معانی مقصود است.

برخی احتمال داده‌اند که مقصود شیخ صدوق از مجتمع المارن، نوک بینی باشد و گفته‌اند در این صورت، نظر وی موافق با کتب لغت است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۱/۳۳۷). مطابق با این احتمال، شیخ صدوق، تعریف لغوی «طَرَفُ الْأَرْبَةِ» را برگزیده است و انتهای ارنه را نوک آن دانسته است. شاید از این جهت که تمام نقاط بینی از چهارسو در نوک بینی به هم می‌رسند و در آنجا جمع می‌شوند. احتمال دیگری که داده شده این است که مقصود شیخ صدوق قسمت بالای بینی باشد یعنی جایی که سوراخ‌های بینی به آن نقطه متصل می‌شود (مظاهری، ۱۳۸۷).

با توجه به تعاریف لغوی روثه، که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت، تمام این احتمالات را باید کنار گذاشت. تعبیر شیخ صدوق، کاملاً با معنای دوم روثه در کتب لغت یعنی «مُقَدَّمُ الْأَنْفِ أَجْمَع» به معنای مجموع مارن، هماهنگ است. از لفظ «مُجْتَمَع» در کلام شیخ صدوق، به خوبی پیداست که او به عبارت «... الْمُجْتَمَعَةُ قُدَّامَ الْمَارِنِ...» در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۳۳۶) نظر داشته است.

ذکر این معنا برای روثه موافقان دیگری نیز دارد. از ابو عمر نقل شده که گفته است: «أظن روثه مارنه» (قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۹۶/۶) به علاوه برخی از عالمان لغت، تعریف «طَرَفُ الْأَنْفِ» را هم برای روثه و هم برای ارنه آورده‌اند و تصریح کرده‌اند که ارنه چیزی غیر از روثه نیست (ابن الشجری، ۱۳۴۴: ۱/۲۹ / طبری، بی تا، ۱/۲۱۳) و در بعضی از کتب، سه لفظ روثه، ارنه و مارن مترادف دانسته شده است (الصاوی، بی تا: ۴/۳۸۷).

این نظر، مخالف با عقیده اکثر علمای لغت است که روثه را «طَرَفُ الْأَرْبَةِ» دانسته‌اند. از این گذشته به موجب روایات فراوان، مارن، دیه کامل دارد و میان فقها اختلافی در این باره وجود ندارد (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۰/۲۵۰). صاحب مفتاح الکرامه در مورد ثابت بودن دیه کامل برای مارن می‌گوید: «این مسئله، از مسائل مسلمی است که مخالفان (در مسائل دیگر) در آن اتفاق نظر دارند و روایات فراوان اعم از صحیح و حسن و موثق و غیره در مورد آن وجود دارد

(حسینی عاملی، بی تا: ۱۰/۳۸۸).

حال آنکه روایت ابن ابی عمیر برای روته، نصف دیه مقرر داشته است و مشهور فقها به این روایت عمل کرده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۶۷؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۴۴۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۷۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۲۴۶؛ حلی، ۱۴۰۵: ۵۹۳). اقوال غیر مشهور نیز چنان که گفته شد تعلق ثلث یا ربع دیه به روته است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۴۳/۱۹۷-۱۹۶) و هیچ‌یک از فقها قائل به ثبوت دیه کامل برای روته نشده است. بنابراین حتی اگر ادعا شود که با توجه به تعبیر متفاوت علمای لغت درباره روته، این کلمه مشترک لفظی است و یکی از معانی حقیقی آن مارن است، لااقل در روایت مورد بحث، روته نمی‌تواند به معنای نرمه بینی باشد زیرا میزان دیه مارن با روته متفاوت است.

## ۲. پرده میان دو سوراخ بینی

شیخ طوسی نخستین کسی است که روته را «الحاجز بین المنخرین» یعنی پرده‌ای که دو سوراخ بینی را از هم جدا می‌کند، تعریف کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۷۶). پس از او، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۲۴۶) و پسرعمویش ابن سعید (حلی، ۱۴۰۵: ۵۹۳) و برخی دیگر از فقها (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳/۶۷۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۰/۲۰۸؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۴/۳۶۵) همین معنا را برای لفظ مذکور قائل شده‌اند. عبارت شیخ طوسی را می‌توان بر دو معنای مختلف حمل کرد:

### ۲-۱. قسمت غضروفی پرده بینی

ممکن است مقصود این دسته از فقها غضروفی باشد که دو سوراخ بینی را از یکدیگر جدا می‌کند. در این صورت نظر آنان با هیچ‌یک از معانی ذکر شده در کتب لغت سازگار نیست.

به‌علاوه این نظر مخالف با ظاهر روایتی است که پیش‌ازین ذکر شد زیرا در روایت، پس از ذکر حکم دیه روته، درباره نافذه‌ای که بر بینی وارد شود آمده است:

... وَ إِنْ كَانَتْ النَّافِذَةُ فِي إِحْدَى الْمُنْخَرِينَ إِلَى الْخَيْشُومِ وَ هُوَ الْحَاجِزُ بَيْنَ الْمُنْخَرِينَ فَدَيْتُهَا عَشْرُ دِيَّةٍ رَوْتَةٌ الْأَنْفِ ...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴ / ۸۱). «... و اگر نافذه (جراحی که به داخل بدن نفوذ کند) بر یکی از دو سوراخ بینی وارد شود و تا خیشوم که همان پرده میان دو سوراخ بینی است، برسد دیه آن یک دهم دیه روثه بینی است...»

چنان که ملاحظه می‌شود در متن روایت، روثه در مقابل خیشوم قرار گرفته و گفته شده که خیشوم همان حاجز و پرده میان دو سوراخ بینی است. پس علی‌القاعده روثه باید معنایی غیر از پرده بینی داشته باشد (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۴۲ / ۳۴۹-۳۴۸) و اگر مقصود این دسته از فقها آن باشد که روثه، غضروف میان سوراخ‌های بینی است، این نظر نمی‌تواند صحیح باشد.

## ۲-۲. قسمت گوشتی انتهای پرده بینی

صاحب مفتاح الکرامه کوشیده است میان نظرات مختلف بایانی که خواهد آمد جمع کند (حسینی عاملی، بی‌تا: ۱۰ / ۳۸۹-۳۹۰). مقصود فقهای چون شیخ طوسی از حاجز، قسمت گوشتی پایین پرده بینی (Columella) است نه قسمت‌های غضروفی بالاتر و همین ناحیه است که در کتب لغت، انتهای بینی و محل چکیدن خون دانسته شده است. حتی احتمال دارد مقصود شیخ صدوق از مجتمع المارن نیز همین قسمت گوشتی باشد. بنابراین اقوال مختلف در باب معنای روثه از یکدیگر دور نیست و می‌توان گفت تمام آن‌ها به معنای واحدی برمی‌گردد.

وی برای این نظر مؤیداتی نیز ذکر کرده است:

اول آنکه علامه حلی در قواعد، ابتدا روثه را حاجز و پرده میان بینی معنا کرده و قطع آن را موجب نصف دیه دانسته است و بافاصله اندکی از این عبارت گفته است که یک دیه کامل بین دو پره بینی (منخرین) و پرده میان آن‌ها (حاجز) به سه قسمت تقسیم می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳ / ۶۷۲). معنا ندارد که علامه ابتدا برای پرده بینی قائل به نصف دیه شود و سپس فتوا به ثلث بدهد جز اینکه بگوییم مقصودش در عبارت اول، تعیین نصف دیه برای قسمت

گوشتی حجاز است و در عبارت دوم خواسته است ثلث دیه را برای قسمت غضروفی حجاز در نظر بگیرد.

دیگر آنکه ابن ادریس در سرائر ابتدا قول صاحب صحاح را نقل می‌کند که گفته روته، طرف الارنبه است و سپس به سخن شیخ طوسی در نهاییه اشاره کرده که روته را پرده میان سوراخ‌های بینی دانسته است اما اشاره‌ای به این مطلب نکرده است که نظر شیخ طوسی با نظر صاحب صحاح تعارض دارد (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳/۴۱۰). این نشان می‌دهد که در نظر ابن ادریس، تعارضی میان این دو نظر وجود نداشته است و عدم تعارض در صورتی است که مقصود شیخ طوسی از روته، انتهای پرده بینی و قسمت گوشتی آن باشد.

### قول مختار

جمع میان تمام نظرات بیان شده چنان‌که گفته شده است خالی از اشکال نیست (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۴۳/۱۹۶؛ موسوی خمینی، بی تا: ۲/۵۷۳). با عنایت به تعیین نصف دیه برای روته، این واژه نمی‌تواند با مارن مترادف باشد. پس از میان دو قول معروف در کتب لغت، باید تعریف دوم را که قائل به ترادف روته با مارن شده است کنار گذاشت. همچنین قول فقهایی مانند شیخ صدوق که هماهنگ با این نظر است نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. از سوی دیگر روته با عنایت به آنچه گفته شد نمی‌تواند به معنای پرده غضروفی میان بینی باشد. اما می‌توان با صاحب مفتاح الکرامه در این مسئله هم‌نظر بود که در باب معنای روته، مقصود فقهایی چون محقق از پرده میان دو سوراخ بینی، همان قسمت گوشتی انتهای حجاز است. نوک بینی که در هنگام سجده روی زمین قرار می‌گیرد نیز در مجاورت این ناحیه و جزئی از آن است. بنابراین به کار بردن تعبیر «نوک بینی» برای روته، در زبان فارسی، تعبیری مناسب است. دیدگاه اول در میان علمای لغت یعنی طرف الارنبه هم به همین قسمت از بینی اشاره دارد. برای تقویت این دیدگاه، علاوه بر مطالبی که گفته شد می‌توان از دلایل زیر استفاده کرد:

۱. در مقام تعارض میان اقوال لغت‌شناسان، نظر خلیل بن احمد با عنایت به قدمت کتاب او، نزدیکی او به عصر معصوم علیه السلام و تخصص او در لغت، بر دیگر اقوال برتری دارد.

وی در العین روثة را «طَرَفُ الْأَرْبَابَةِ» دانسته است و در تفسیر آن، عبارت «جایی که خون بینی می‌چکد» را ذکر کرده است. این عبارات با ناحیه انتهای پرده بینی و نوک آن سازگارتر است.

۲. محقق حلی در شرایع می‌گوید: «و فی الروثة و هی الحاجز بین المنخرین نصف الدیة و قال ابن بابویه هی مجتمع المارن و قال أهل اللغة هی طرف المارن» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۴۶/۴). صاحب جواهر گفته است: عبارت محقق ظهور در این دارد که نظر وی در باب معنای روثة چیزی غیر از نظر علمای لغت است. بنابراین تلاش در جهت ایجاد سازگاری میان سخن وی با قول لغت‌شناسان وجهی نخواهد داشت (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۱۹۶/۴۳). پذیرش نظر صاحب جواهر در اینجا دشوار است زیرا لازم می‌آید که محقق، سخنی درباره معنای روثة گفته باشد که هیچ پشتوانه‌ای در کتب لغت ندارد. حال آنکه وی جدا از جایگاه فقهی‌اش، در علوم و فنون مختلف از جمله در شعر، نویسندگی، فصاحت و بلاغت سرآمد و صاحب نظر بوده است (افندی، ۱۴۳۱: ۱/۱۰۳). بسیار دور از ذهن است که وی، عبارت «الحاجز بین المنخرین» را بدون توجه به معانی لغوی ذکر شده برای آن و شواهد ادبی مختلف، ارائه داده باشد.

ایراد صاحب جواهر را بدین شکل می‌توان پاسخ داد که عبارت محقق در صدد بیان تعبیرهای مختلفی است که برای روثة به کار رفته است و منافاتی با این مطلب ندارد که تمام این تعبیرها یا برخی از آنها بازگشت به یک معنا داشته باشند و تنها از نظر لفظ متفاوت باشند.

می‌دانیم که لفظ روثة در روایات تعریف نشده است. پس فقیه در هنگام تعیین معنای آن، ناگزیر از مراجعه به نظر علمای لغت است و نمی‌تواند معنایی برای روثة قائل شود که در هیچ‌یک از کتب لغت ذکر نشده است. محقق حلی نیز در این بحث نظری جدای از نظر علمای لغت ندارد. در واقع همان‌طور که شیخ صدوق با مراجعه به نظر لغویان، تعریف «مُقَدَّمُ الْأَنْفِ أَجْمَعُ» را برگزیده است، محقق نیز تعریف «طَرَفُ الْأَرْبَابَةِ» را مناسب دیده است.

۳. صاحب العین ذیل واژه «الأخجن» نوشته است که این کلمه درباره منقار خمیده باز و پرندگان مشابه آن به کار می‌رود. سپس گفته است که این لفظ برای آن قسم از بینی هم که روته آن به سمت دهان متمایل شده است استعمال می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸۲/۳) می‌توان پذیرفت که مقصود وی از روته در اینجا نوک بینی است. چنان‌که نوک منقار باز و عقاب و پرندگان شکاری مشابه نیز چنین حالتی دارد.

۴. در برخی از منابع روایی اهل سنت روایتی از «ابو سعید خُدَری» درباره شب‌زنده‌داری و عبادت پیامبر ﷺ در شب ۲۱ ماه رمضان نقل شده است. در بخشی از روایت مذکور آمده است:

...فَمَطَرَتْ السَّمَاءَ. فَوَكَّفَ الْمَسْجِدَ... فَخَرَجَ حِينَ فَرَغَ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَ جَبِينُهُ وَ رَوْثَةٌ أَنْفِهِ فِيهِمَا الطَّيْنُ وَ الْمَاءُ... (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲: ۸۲۵/۲)؛ ... باران بارید و سقف مسجد چکه کرد ... پیامبر ﷺ وقتی از نماز صبح فارغ شد بیرون آمد درحالی‌که بر پیشانی و روته بینی وی گل و آب بود ...

مطابق این روایت و با توجه به حالت بدن در سجده، روته تنها می‌تواند به معنای نوک بینی باشد.

۵. در کتاب «الشعر و الشعراء» و در شرح حال حسان بن ثابت انصاری شاعر معروف اواخر عصر جاهلیت و صدر اسلام آمده است: «... و كان يضرب بلسانه روثة أنفه، من طوله ...» (ابن‌قتیبه، ۱۴۲۳: ۱/۲۹۶). «زبانش از پس بلند بود با آن به روته بینی خود می‌زد». نظیر همین تعبیر در کتب لغت نیز دیده می‌شود: «يقال: فلان يضربُ بلسانه روثة أنفه» (جوهری، ۱۳۷۶: ۱/۲۸۴). از این عبارات جهت تائید معنای نوک بینی برای روته استفاده شده است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱). زبان معمولی به زیر بینی و نوک آن نمی‌رسد ولی اگر قدری بلند باشد می‌تواند به زیر بینی و نوک آن ضربه بزند و بعید است که معنای لفظ روته در این تعابیر، ناحیه دیگری از بینی باشد.



## نتیجه

ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی درصدد بیان حکم دیه‌ای است که در روایت ابن ابی عمیر برای روثه بینی مقرر شده است. از نظر حکمی، در نظر گرفتن نصف دیه کامل برای روثه با عنایت به روایت مذکور، با ایرادی مواجه نیست. اما از جهت موضوعی، مطالعه اقوال علمای لغت و شواهد و قرائن مختلف نشان می‌دهد که ماده مذکور از میان معانی مختلفی که درباره روثه بیان شده است، بهترین تعبیر را برگزیده است. روثه در زبان فارسی می‌تواند به نوک بینی ترجمه شود که رأس بینی و قسمت نرم انتهای پرده بینی را شامل می‌شود. در میان اقوال فقها، نظر کسانی مانند شیخ طوسی و محقق حلّی که از روثه به پرده میان دو سوراخ بینی تعبیر کرده‌اند با قول مشهور علمای لغت که روثه را انتهای ارنبه و نوک بینی دانسته‌اند قابل جمع است اما در این مسئله امکان جمع میان همه نظرات وجود ندارد.

## کتابنامه

- .....
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، تحقيق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ١٣٦٧.
- ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
- ابن الشجرى، هبة الله بن على بن حمزة، *مختارات شعرا العرب*، قاهره، مطبعة الاعتماد، ١٣٤٤ق.
- ابن بابويه، محمد بن على، *من لا يحضره الفقيه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
- ابن حمزه، محمد بن على، *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، تحقيق محمد حسون، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
- ابن دريد، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، بيروت، دار العلم للملايين، چاپ اول، ١٩٨٨م.
- ابن سیده، على بن اسماعيل، *المحكم و المحيط الأعظم*، تحقيق عبدالحميد هنداوى، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢١ق.
- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، *الشعر و الشعراء*، تحقيق احمد محمد شاکر، قاهره، دارالحديث، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر، چ ٣، ١٤١٤ق.
- ازهرى، محمد بن احمد، *تهذيب اللغة*، بيروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ١٤٢١ق.
- افندی، عبدالله بن عيسى بيگ، *رياض العلماء و حياض الفضلاء*، تحقيق احمد حسینی اشکورى، لبنان، مؤسسة التاريخ العربی، چاپ اول، ١٤٣١ق.
- الصاوى، أحمد بن محمد الخلوتى، *بلغة السالك لأقرب المسالك*، قاهره، دار المعارف، بی تا.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، *الصحاح*، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم

للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.

حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد، **مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة**، تحقیق محمد باقر حسینی شهیدی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.

حلی، جعفر، **الجامع للشرائع**، قم، موسسه سید الشهداء علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

حمیری، نشوان بن سعید، **شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم**، تحقیق مطهر بن علی اریانی، حسین عمری و یوسف محمد عبدالله، دمشق، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

زمخشری، محمود بن عمر، **الفائق**، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، **موسوعة طبقات الفقهاء**، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، «**درس خارج فقه**»، سایت مدرسه فقاہت، ۱۳۹۱/۶/۲۶، به آدرس، <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/feqh/91/910626> دسترسی در مرداد ۱۳۹۹.

سید مرتضی، علی بن حسین، **الذریعة إلى أصول الشریعة**، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.

شیخ انصاری، مرتضی بن محمدامین، **فرائد الاصول**، قم، موسسه انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية**، تحقیق محمد کلاتر، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرايع الإسلام**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

شیخ طوسی، محمد بن حسن، **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.

- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *المقنعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- صاحب، اسماعیل بن عبّاد، *المحیط فی اللغة*، محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام*، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تهذیب الآثار وتفصیل الثابت عن رسول الله من الأخبار*، تحقیق محمود محمد شاکر، قاهره، مطبعة المدنی، بی تا.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، احمد حسینی اشکوری، تهران، نشر مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، *قواعد الأحکام*، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام عن قواعد الأحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، ابراهیم سامرائی، تحقیق مهدی مخزومی، قم، موسسه انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبی بکر، *الجامع لأحكام القرآن*، تحقیق هشام سمیر البخاری، ریاض، دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی پناه اشتهااردی، سید فضل الله طباطبائی و حسین موسوی کرمانی، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تحقیق عبد الحسین محمد علی بقال، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، قاهره، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

مظاهری، حسین، «درس خارج فقه»، پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مظاهری، ۸ / ۴ / ۱۳۸۷، به آدرس،

(almazaheri.ir/ Farsi/ Index.aspx?TabID=0702&ID=244&IDSound=0 / /,http)

دسترسی در مرداد ۱۳۹۹.

مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق.

مقتدایی، مرتضی، «درس خارج فقه»، سایت مدرسه فقهت، ۱۱ / ۲ / ۱۳۹۱، به آدرس،  
(www.eshia.ir/ Feqh/ Archive/ text/ moghtadaei/ feqh/ 90/ 910211 / /,https)

دسترسی در مرداد ۱۳۹۹.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تحقیق مجتبی عراقی، حسین یزدی، و علی پناه اشتهازدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

ملکی نهاوندی، محمد، «اثبات حجیت قول لغوی با استناد به تاریخ لغت عرب»، پژوهش های فقهی، ش ۲، تابستان ۱۳۹۵.

مور، کیت، دلی آرتور اف. دلی و ا. ام. آر. اگار، آناتومی سر و گردن (مور)، ترجمه غلامرضا حسن زاده و دیگران، تهران، آبژ، چاپ اول، ۱۳۹۰.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، بی تا.

نجفی اصفهانی، محمد رضا، وقایة الأذهان، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

